

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادله قائلین عدم وجوب اجتناب در شبهه غیر محصوره

بحث رسید به ادله‌ای که بر عدم وجوب اجتناب در شبهه‌ی غیر محصوره اقامه شده است. عرض کردیم باتوجه به این مبنا که علم اجمالی علّت تامه است برای منجزیت، نباید فرقی بین محصوره و غیرمحصوره باشد، وقتی علّت تامه شد هم باید مخالفت قطعیه حرام باشد و هم موافقت قطعیه واجب باشد. اما مشهور و بلکه بالاتر از مشهور، اجماع بر این است که در شبهه‌ی غیرمحصوره اجتناب واجب نیست و اجتناب فقط در شبهه‌ی محصوره واجب است. حرمت مخالفت قطعیه در شبهه محصوره است اما در شبهه غیرمحصوره مخالفت قطعیه حرام نیست. ببینیم چه دلیلی دارد؟

دلیل دوم - اجماع

دلیل اول را دیروز عرض کردیم، دلیل دوم خود اجماع است؛ ادعای اجماع شده در کلمات بزرگانی بر اینکه فقها اتفاق نظر دارند که در شبهه غیرمحصوره اجتناب واجب نیست. از کلمات صاحب مدارک این اجماع برمی‌آید، از کلمات صاحب حدائق و دیگران از متأخرین که يك چنین اجماعی بین فقها وجود دارد که اجتناب در شبهه‌ی غیرمحصوره واجب نیست و در حقیقت علم اجمالی در شبهه‌ی غیرمحصوره منجزیت ندارد.

اشکال مرحوم خوئی بر اجماع

اینجا مرحوم آقای خوئی دو اشکال به این اجماع وارد کردند، اشکال اول اینکه فرمودند اصلاً این بحث محصوره و غیرمحصوره از موضوعات مستحدثه‌ی بین المتأخرین است. اصلاً در کلمات قدما این موضوع مطرح نبوده که آیا بین شبهه‌ی محصوره و غیرمحصوره فرق هست یا فرق نیست! و اجماع در صورتی به درد می‌خورد که يك مسئله‌ای در میان قدما مطرح باشد و قدما بر آن اتفاق نظر داشته باشند، یا کثیری از قدما هم این نظر را داشته باشند، اما این مسئله این چنین نیست، در بین قدما اصلاً مسئله محصور و غیرمحصور مطرح نبوده است.

حالا باید يك مقداری در کلمات قدما تتبع شود، اما وقتی می‌رسیم به کلام صاحب مدارک، که مدارک متوفای 1009 است، ایشان کلام محقق را که در شرایع نقل می‌کند و در ذیل آن می‌گوید در شبهه‌ی محصوره اصحاب اجماع دارند، این عنوان محصور و غیرمحصور باید يك تتبعی بشود که آیا در کلمات قدما بوده یا نبوده؟ در کلام محقق صاحب شرایع مطرح است، در کلمات

علامه مطرح است. اما ظاهراً در عبارات شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، سلار، ابوالصلاح و ابن زهره این تعبیر و تفصیل بین محصور و غیرمحصور نیامده است، در هر حال جای این تتبع در اینجا نیست بلکه در فقه است که آنجا ما اقوال فقها را از قدما یکی یکی مطرح کنیم ببینیم که آیا در میان قدما این موضوع محصور و غیر محصور اصلاً مطرح بوده یا نه؟

اما ایشان می‌فرمایند نبوده، در بین قدما اصلاً چنین موضوعی مطرح نبوده و در نتیجه نمی‌توانیم به این اجماع اعتماد کنیم و بعد اشکال دوم هم این است که این اجماع بر فرضی هم که باشد اجماع مدرکی است، مدرکش هم ادله‌ی دیگری است که در اینجا مطرح می‌شود، لذا يك اجماع تعبّدي که کاشف از قول معصوم (ع) باشد نیست، این دلیل اجماع. همین اشکال دوم هم مبنایی است، ما عرض کردیم اجماع مدرکی حجّیت دارد، اصلاً 98 درصد اجماعاتی که فقها به آن استدلال کردند و می‌کنند مدرکی است و در همین مباحث اصولمان هم اثبات کنیم حجّیت اجماع مدرکی را، این هم دلیل دوم و اشکالاتش.

دلیل سوم - استدلال به قاعده لا حرج

در دلیل سوم استدلال کردند به مسئله لا حرج و گفتند در شبهه‌ی غیرمحصوره اگر بخواهد اجتناب از جمیع بشود حرج است، مشقّت است و لا حرج می‌آید این وجوب اجتناب از جمیع را برمی‌دارد، این استدلال به لا حرج در کلمات بعضی از فقها آمده، وقتی شبهه‌ی غیرمحصوره را دارند مطرح می‌کنند و می‌خواهند بگویند در شبهه‌ی غیر محصوره اجتناب واجب نیست به همین لا حرج اشاره کردند و تمسّک کردند.

اشکالات این استدلال

اینجا باز اشکالاتی بر این استدلال است. اوّلین اشکال این است که در باب لا حرج گفتند حرج شخصی ملاک و معیار است، آن وقت اگر حرج شخصی باشد، در يك جایی اجتناب از صد تا ممکن است بر زید حرجی باشد، اما برای عمرو حرجی نباشد. اگر ما بخواهیم دلیل را لا حرج قرار بدهیم، لا حرج نمی‌آید این وجوب اجتناب را عن الجميع في جميع الموارد بردارد، می‌گوید هر جا مصداق حرج محقق شد که وقتی بحث می‌آید روی مصداق حرج، می‌شود حرج شخصی! هر جا مصداق حرج محقق بشود و حرج شخصی باشد آنجا این حکم برداشته می‌شود، اما اگر يك جایی يك شبهه‌ی غیرمحصوره‌ای باشد ولي برای يك شخصی حرجی نباشد، پس او اجتناب از جمیع باید برایش واجب باشد و این غیر از مدّعاست. مدّعايي که آقایان دارند این است که در شبهه غیرمحصوره به طور کلی برای همه اجتناب واجب نیست. اگر ما بخواهیم به لا حرج تمسّک کنیم، مثلاً در باب وضوي حرجی، وضوي حرجی می‌گوییم اگر این وضو برای شما حرجی است واجب نیست، برای زید حرجی نیست و واجب است، يك کسی بخواهد يك کیلومتر برود آب پیدا کند وضو بگیرد برای او راه رفتن حرجی است، پیرمرد است قدرتی ندارد، یا يك زن پیر است که قدرت ندارد، بر او حرجی است اما برای يك جوان این مقدار راه حرجی نیست، به اختلاف افراد مختلف می‌شود، به اختلاف موارد و مثال‌ها مختلف می‌شود، در حالی که مدعا عام است.

ظاهر کلمات آقایان این است که این يك امر ثابت است، یعنی اگر در يك جایی يك شبهه محصوره شد یعنی محصوره للجميع، محصوره با قطع نظر از آن انسانی که برایش علم اجمالی حاصل شده، اگر در يك جایی يك شبهه غیرمحصوره است این غیر محصوره للجميع، یعنی یکی از فرق‌هایی که با مسئله‌ی ابتلا و عدم ابتلا، چون خودتان هم اشاره داشتید بعضی از آقایان در این بحث محصوره و غیرمحصوره، بحث را بردند به مسئله ابتلا و عدم ابتلا، گفتند محصوره آن است که جمیع اطرافش مورد

ابتلاست، عدم محصوره آنست که بعضی از اطرافش از محل ابتلا خارج است، ما که گفتیم این درست نیست و تفصیل باطلی است، ولی يك از فرق‌های دیگر، غیر از آن فرقی که قبلاً گفتیم بین محصوره و غیرمحصوره و ابتلا و عدم ابتلا هست همین است که ممکن است اطراف يك شبهه برای زید محل ابتلا باشد و برای عمرو محل ابتلا نباشد، برای زید که محل ابتلاست برای او وجوب اجتناب عن الجميع هست، برای عمرو که محل ابتلا نیست وجوب الاجتناب نیست! در باب ابتلا و عدم ابتلا مسئله روشن است، یعنی به اختلاف افراد مختلف می‌شود، اما در محصوره و غیرمحصوره ظاهر کلمات آقایان این است که اگر يك شبهه‌ای غیرمحصوره شد، غیر محصوره للجميع، اگر يك شبهه‌ای محصوره شد یعنی محصوره للجميع.

مهم‌ترین بحث در اینجا متمرکز در روایات می‌شود که ان شاء الله می‌خوانیم که به نظر ما از این روایاتی که بعداً می‌خوانیم، علاوه بر اینکه حکم محصور و حکم غیرمحصور در می‌آید تا يك حدی فرق بین شبهه محصور و غیرمحصور و ضابطه بین محصور و غیرمحصور هم می‌توانیم از آن استخراج کنیم که حالا ببینیم این روایات چقدر دلالت دارد؟

نکته: در قاعده لاجرج برخی مبنای‌شان این است که حرج لازم نیست حرج شخصی باشد، حرج نوعی را هم استفاده کردند، خود ما در بحث قاعده لاجرج در رساله‌ی «لا حرج» که چاپ شده گفتیم ادله‌ی لاجرج از برخی از آنها حرج شخصی استفاده می‌شود و از برخی از آنها حرج نوعی استفاده می‌شود که نتیجه‌اش این است که اگر در يك جا يك امری برای نوع مردم حرجی باشد شارع برداشته ولو برای این شخص حرجی نباشد. اگر هم در يك جا يك امری برای يك شخص حرج باشد و برای نوع حرج نباشد، باز شارع آن را برداشته یعنی ما استفاده کردیم که حرج در قاعده‌ی لاجرج اعم است، هم موارد حرج شخصی را می‌گیرد و هم موارد حرج نوعی را.

اینجا مرحوم آقای خوئی در ادامه به مطلبی اشاره می‌کنند که قبلاً هم ما به آن اشاره داشتیم و آن اینکه می‌فرمایند بعضی‌ها توهم کردند که اصلاً در ما نحن فیه جای جریان قاعده‌ی لاجرج نیست، به دلیل اینکه لاجرج نسبت به احکام شرعیّه جریان دارد، نسبت به مجعولات شرعی جریان دارد، «[ما جعل علیکم فی الدین من حرج](#)» یعنی آنچه را که شارع متعال جعل فرموده حرجی نیست. در حالی که در ما نحن فیه اینجا حکم عقل است، در ما نحن فیه که علم اجمالی دارد یکی از اینها نجس است، عقل او را وادار می‌کند به وجوب الاجتناب عن الجميع، اگر عقل می‌آید مطرح می‌کند، لا حرج این وجوب عقلی را نمی‌تواند بردارد، لا حرج نمی‌تواند حاکم بر احکام و بر مجعولات عقلیه باشد، این توهم و اشکال.

ایشان در مقام جواب می‌فرمایند ما قبول داریم لاجرج نمی‌تواند تصرفی در احکام و مجعولات عقلیه کند ولی بحث در اینجا در امتثال است و لا حرج کارش این است که می‌گوید اگر در يك جایی امتثال يك حکم شرعی مستلزم حرج شد این امتثال واجب نیست، ما در اینجا يك اجتناب عن النجس داریم، عقل که می‌آید می‌گوید اجتناب عن الجميع کن، برای اینکه می‌خواهد در واقع این اجتناب عن النجس امتثال شود، لاجرج می‌گوید اگر در يك جایی حکم شارع مستلزم حرج در مقام امتثال باشد شارع می‌فرماید آنجایی که امتثال يك حکم من حرجی است من آن حکم را برداشتم، اینجا بالأخره آنکه الآن اجتناب عن الجميع را واجب می‌کند این است که می‌خواهیم امتثال کنیم آن اجتناب عن النجس را، می‌گوئیم برای اینکه اجتناب عن النجس امتثال شود، از تمام این اطراف باید اجتناب شود، اگر گفتیم اجتناب از تمام این اطراف حرجی است به این معناست که اجتناب عن النجس در اینجا نداریم، وقتی او از بین برود موضوع حکم عقل هم از بین می‌رود. به عبارت دیگر (این توضیحات را ما عرض می‌کنیم) يك وقتی هست که حکم عقل يك حکم عقل مستقل است و ربطی به شارع ندارد، عقل می‌گوید اجتماع ضدین محال است، عقل حکم به قبح ظلم می‌کند، اینجا شارع اگر بفرماید «[ما جعل علیکم فی الدین من حرج](#)» بیائیم بگوئیم اگر در يك جا ظلم حرجی بود اشکالی ندارد، یعنی اگر ترك ظلم حرجی بود، اگر در يك جا يك ظالمی دید اگر ظلم نکنند، ترك ظلم برای او حرجی شد بگوئیم اینجا این بر قبح ظلم عقلاً حکومت داشته باشد، اصلاً به هیچ وجه ربطی به این ندارد.

اما يك سري احكام عقليه داريم كه موضوعش را حكم شرع درست مي‌كند، عقل مي‌آيد مي‌گويد اجتناب عن الجميع در اینجا واجب است، مي‌گوئيم چرا؟ مي‌گويد چون يك حكم شرعي به نام اجتناب عن النجس داريم، يعني لو لا اين خطاب شارع عقل چنين حكمي را صادر نمي‌كرد، پس اين خطاب شارع سبب شده كه عقل چنين حكمي را داشته باشد، لذا اساساً حالا اين تعبير را اينجا بكنيم مانعي ندارد، بگوئيم لاجرم مي‌آيد آن احكام شرعيه كه موضوع براي احكام عقليه است را هم برمي‌دارد، لاجرم هم مي‌آيد احكام شرعيه‌اي كه موضوع براي احكام عقليه نيست را برمي‌دارد و هم مي‌آيد احكام شرعيه‌اي كه موضوع براي احكام عقليه است را برمي‌دارد و در ما نحن فيه همينطور است، اين دليل سومي كه استدلال كرد و ملاحظه فرموديد كه اين هم باطل است. يعني هم به لاجرم نمي‌شود تمسك كرد و هم اجماع را ملاحظه فرموديد اشكال دارد و هم آن دليلي كه در بحث ديروز گفتيم.

يكي از نكاتي كه در لاجرم بايد ذكر كرد همين است كه اگر بر فرض آمديم از شخصي بودن اينها هم غمض عين كرديم، مي‌گوئيم خيلي خوب لاجرم مي‌گويد آن مقداري كه اجتناب حرجي است برداشته مي‌شود، اينجا هزار تا ظرف است. من اگر بخواهم از اين هزار تا اجتناب كنم حرجي است، اما اگر بگويم صد تا اين طرفي را اجتناب مي‌كنم حرجي نباشد، از اين بايد اجتناب بشود و از بقيه اجتناب واجب نيست.

امام در حاشيه انوار الهدايه به روايات تمسك كردند منتهي قبل از تمسك به روايات در حاشيه مي‌فرمايد بعد از اينكه آمدند ضابطه شبهه غيرمحصوره را اين قرار دادند كه احتمال تكليف اينقدر ضعيف شود كه «لا يعتني به العقلاء» مي‌فرمايد در شبهه غيرمحصوره «المكلف لو شرع في الأطراف قاصداً ارتكاب جميعها» مي‌گويند اگر يك شبهه‌اي غيرمحصوره است، دو هزار تا ظرف است، حالا يك مكلفي مي‌گويد من آرام آرام اطراف را مرتكب مي‌شود و همه را مي‌خواهم مرتكب شوم ولو در طول ده سال، مي‌فرمايد «لم يكن معذوراً، لأن التكليف باق علي فعليته، و كذا لو قسم الأطراف الغير المحصورة بأقسام معدودة محصورة» مي‌گويد اين ده هزار تا را تقسيم مي‌كنم به ده قسمت هزار تايي «و أراد ارتكاب بعض الأقسام الذي يكون نسبته إلي البقية نسبةً محصورة» شما يك وقت مي‌گوئيد يك به هزار، مي‌شود غيرمحصوره، اما اگر اين هزار تا را تبديل به پنج تا دويست تايي كرديد، اين دويست تا نسبت به بقيه مي‌شود يك پنجم، اين مي‌شود شبهه محصوره «كأن تكون الأطراف عشرة آلاف، و قسمها عشرة أقسام، و أراد ارتكاب قسم منها، فإنه غير معذور فيه لأنه من قبيل الشبهة المحصورة» مي‌فرمايند در خود شبهه‌ي غيرمحصوره نحوه‌ي استعمال اين شخص مسئله را عوض مي‌كند، اگر يك شخصي بخواهد دفعتاً در يك روز، يك سال همه را مرتكب شود و نمي‌تواند، اين غيرمحصوره است، اگر بخواهد در طول زمان همه‌اش را مرتكب شود، اينجا تكليف براي ايشان فعليست دارد ولو شبهه غيرمحصوره باشد، و در شبهات محصوره مي‌گويند اگر كسي چند قسمت كرد، هر قسمتش نسبت به بقيه الأطراف محصوره مي‌شود، از اين دويست تا اين اجتناب است، اگر بخواهد يكي از اين دويست تا را بردارد، اين دويست تا نسبت به بقيه مي‌شود يك پنجم، اين مي‌شود محصوره، حالا عين همين مطلبي كه ايشان در اينجا مي‌فرمايند، مي‌گوئيم اگر اجتناب از همه اينها حرجي است لاجرم مي‌آيد برمي‌دارد. اگر من آمدم اين را دو سه قسمت كردم و از من سؤال كردند كه تو از اين قسمت اول اگر بخواهي اجتناب كني حرجي است يا نه؟

مي‌گويم نه، مي‌گويند پس اجتناب از اين وجوبش باقي مي‌ماند، بعد در آخر مي‌فرمايند عدم وجوب اجتناب از تمام الأطراف به برکت روايات درست مي‌شود، يعني ما باشيم و قواعد مثل لا حرج، مثل آن ضابطه‌اي كه براي شبهه غيرمحصوره بيان كرديم، ما باشيم و اينها، بايد اين حرفها را بزنيم، بايد بگوئيم اين شبهه‌ي غيرمحصوره را اگر يك كسي من حيث العمل محصور كرد، به پنج قسمت تقسيم كرد و اين قسمت شد يك پنجم، اين اجتناب از اين پنج قسمت براي ايشان واجب مي‌شود و در همين جا هم اگر يكيش براي ايشان حرجي نبود، باز آنكه حرجي نيست اجتناب از او براي ايشان واجب است، اما اگر به روايات استدلال كنيم كه حالا در جلسه‌ي بعد تمسك به روايات را بيان مي‌كنيم، مي‌فرمايند اجتناب از جميع واجب است.

وصلی اللہ علی محمد و آلہ الطاہرین